

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۷.۰۶۱۰

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۴ تیر ماه

یورش حزب‌الله و مرعوب شدن مجلس

جدال سختی که در این هفته بر سر تصرف دانشگاه آزاد، میان گروه‌های رقیب و ارگان‌های دستگاه دولتی در گرفت، بازتاب اهمیت اقتصادی و سیاسی مسأله‌ای ظاهراً نه چندان مهم، در تأثیرگذاری بر توازن قوای گروه‌های درگیر بود. شوخی نیست. نزاعی جدی‌ست بر سر تصاحب ۲۵۰ هزار میلیارد تومان، ۲۵۰ میلیارد دلار و قدرت سیاسی که از آن برمی‌خیزد.

دانشگاه آزاد که از طریق چپاول توده‌های مردم ایران، با شهریه‌های سنگین و کمرشکن و کمک‌های دولتی به یک امپراتوری مالی در دست دارد و دسته طرفداران رفسنجانی تبدیل شده بود، مستقیم و غیر مستقیم، در تحولات سیاسی، تأثیرگذاری بر صف‌بندی‌ها و تناسب قوای جناح‌های رقیب درون جمهوری اسلامی و حتا برگزیده شدن و انتصاب مقامات دولتی و ارگان‌های آن نقش داشت. به اتکای قدرت رفسنجانی، هیچ نهاد و ارگان دولتی نیز جرأت دخالت در آن را نداشت. هر گونه فعالیت سیاسی دانشجویان نیز در این دانشگاه ممنوع بود، اجازه تشکیل تشکل دانشجویی مطلقاً داده نشد. حتا تشکل دولتی تحکیم وحدت، وابسته به جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم هم نتوانست در این دانشگاه اجازه فعالیت بگیرد.

دار و دسته طرفداران احمدی‌نژاد که از قدرت و تأثیرگذاری سران دانشگاه آزاد باخبر بودند، از همان آغاز به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، برای در هم شکستن قدرت رفسنجانی تلاش کردند این دانشگاه را از تصرف وی خارج کنند و به تصرف خود در آورند. اما تا دور دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نتوانستند به این هدف خود دست یابند. وقتی که قدرت رفسنجانی به ویژه در جریان تحولات یک سال اخیر تحلیل رفت، موقعیت، برای گرفتن این دانشگاه از دست رفسنجانی و طرفداران وی آغاز گردید. "شورای عالی انقلاب فرهنگی" رژیم تصمیم گرفت که با تغییر اساسنامه این دانشگاه، کار را یکسره کند. رفسنجانی و طرفداران وی، برای خنثا کردن اقدامات احمدی‌نژاد و جلوگیری از افتادن ثروت کلان این دانشگاه به دست وی، تصمیم گرفتند آن را وقف اعلام کنند، تا بدین طریق در دست خود نگاه دارند. اما دیگر، پشتوانه سیاسی قدرتمندی برای اجرای اقدام خود نداشتند. احمدی‌نژاد در رأس

شورای انقلاب فرهنگی، اساسنامه این دانشگاه را تغییر داد و هیأت امنای جدیدی برای آن برگزید. رئیس این دانشگاه را که جاسبی بود، عملاً برکنار نمود، چرا که قرار بود در روزهای آتی، رئیس جدیدی به جای وی گمارده شود. راهی که در مقابل رفسنجانی و گروه طرفدار وی باقی مانده بود، متوقف ساختن تصمیم شورای انقلاب فرهنگی از طریق قوای مقننه و قضاییه بود.

روز شنبه این هفته ظاهراً با شکایت دانشگاه آزاد، یک قاضی در تهران حکم توقف اجرای مصوبه شورای انقلاب فرهنگی را صادر کرد. روز یکشنبه نیز مجلس، کلیات طرح یک فوریتی "حمایت از تأسیس و تقویت مؤسسات و مراکز آموزش عالی غیر دولتی" را با ۱۳۴ رأی تصویب کرد و بلافاصله بررسی جزئیات این طرح را آغاز نمود. آنچه که در این جا حائز اهمیت بود و در اساس به خاطر آن، این طرح مورد تصویب قرار گرفت، لغو مصوبه شورای فرهنگی رژیم و خواست احمدی‌نژاد بود. بر اساس ماده واحده این طرح، اساسنامه این دانشگاه‌ها به پیشنهاد هیأت مؤسس صورت می‌گیرد و نه شورای فرهنگی. بر اساس یک تبصره این ماده، اساسنامه اولیه دانشگاه آزاد، معتبر اعلام شد و هر گونه تغییر در آن با پیشنهاد هیأت مؤسس خواهد بود. مصوبه مجلس اعلام می‌کرد که وقف اموال این دانشگاه نیز معتبر خواهد بود.

در جریان تصویب این طرح، اعتراض گروه طرفداران احمدی‌نژاد که می‌گفتند به دستور ولی فقیه، مجلس حق ورود به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را ندارد، به جایی نرسید. رئیس مجلس برای خواباندن سر و صدای آن‌ها، پیرامون اخطار قانون اساسی، آن را به رأی گذاشت که رد شد و کسی به امر ولی فقیه هم وقعی نگذاشت. با این مصوبه، همه چیز در هم ریخت. طرفداران اصول‌گرای خامنه‌ای حکم او را زیر پا نهاد و به جبهه طرفداران رفسنجانی پیوسته بودند. نزاع احمدی‌نژاد و رفسنجانی، به نفع رفسنجانی تمام شده بود. اکنون وقت آن فرا رسیده بود که "امت حزب‌الله" وارد صحنه شود و حساب نافرمانی مجلس را کف دستش بگذارد. بسیج گروه‌های حزب‌الله برای یورش به مجلس و تهدید آن به تعطیل و به توپ بستن آغاز گردید.

بسیجیان دانشگاه‌ها با صدور بیانیه‌ای با امضای انجمن‌های اسلامی ۸ دانشگاه، نامه سرگشاده‌ای انتشار دادند و به برادران لاریجانی در رأس قوای مقننه و قضایی اخطار دادند، هر چه سریع‌تر، این تصمیم را لغو کنید. آن‌ها خطاب به لاریجانی در رأس مجلس نوشتند: بزرگترین اختلاس مالی تاریخ جهان در مجلس صورت گرفت و این یک کلاهبرداری سیاسی و اقتصادی کثیف است. هنوز ننگ نمایندگان ۱۰۰ میلیونی از پرونده شما و همکاران‌تان پاک نشده که چنین بی‌آبرویی به بار آورده‌اید. قضیه دانشگاه آزاد و وقف غیر قانونی آن، از آقای رفسنجانی آب می‌خورد و شما و بسیاری از نمایندگان به جهت گرایش سیاسی‌تان به آقای رفسنجانی لیبیک گفتید. تا دیر نشده، رأی خودتان را در مورد قانونی جلوه دادن بزرگترین سرقت تاریخ پس بگیرید." در این نامه، به رئیس قوه قضاییه نیز اولتیماتوم داده شده بود که رأی دادگاه را باطل اعلام کند.

روز سه‌شنبه، چماقداران حزب الهی در حالی که شعار می‌دادند: "مجلس بی ولایی تعطیل باید گردد"، "مافیا و مجلس پیوندتان مبارک"، "مجلس لاریجانی تو مشت رفسنجانی"، "وای بر این مجلس جاسبی‌گرا"، "مرگ بر منافق"، "علی لاریجانی استعفاء، استعفاء"، "نماینده خائن شرم‌ت باد" در مقابل مجلس جمع شدند و تهدید کردند تا فردا باید مصوبه روز یکشنبه لغو گردد. آن‌ها همچنین خواستار تصویب طرحی شدند که دیگر به مجلس اجازه ندهد، پایش را از گلیم خود فراتر نهد. آخوندی که خود را نماینده بسیج طلاب معرفی می‌کرد، آنچه را که این روزها در این جا و آن جا در مورد تعطیل مجلس زمزمه می‌شود، با صدای بلند به عنوان اخطار، اعلام نمود و گفت: "اگر بدانیم این مجلس یا هر مجلس دیگر، این نمایندگان یا هر نماینده دیگری، گوشه چشمی به آقا سیدعلی

داشته باشد، مثل محمدعلی قاجار، این مجلس را به توپ می‌بندیم. اگر برادران لاریجانی سفره خود را از این بی‌بصیرتان، مفسدین و فتنه‌گران جدا نکنند، خیالشان راحت باشد که این فرزندان روح‌الله لحظه‌ای برایشان آرامش نخواهند گذاشت."

ترس و وحشت، مجلس و قوه قضایی را فرا گرفت. دادستان کل کشور همان روز به رئیس قوه قضایی نامه نوشت و از وی خواست حکم دادگاه را خلاف شرع اعلام نماید و لغو کند. رئیس قوه قضاییه نیز در یک موضع‌گیری اعلام نمود، اصلاً قوه قضاییه حق ورود به دایره وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی را ندارد. اصلاً حکمی به نفع دانشگاه آزاد صادر نشده، بلکه دستور توقف موقت اجرای اساسنامه جدید صادر شده که آن هم اشکال دارد. بنابراین قوه قضاییه تکلیف خود را روشن کرد و بی‌سر و صدا عقب نشست. اما در مجلس تنش ادامه داشت. طرفداران احمدی‌نژاد که اکنون با حضور حزب‌الله، به هدف خود رسیده بودند، در نقش جدیدی به عنوان واسطه مجلس و "امت حزب‌الله" از چماقداران خواستند که تا فردا مهلت دهند تا نمایندگان اشتباه خود را جبران کنند. اینان برای تحقیر رقبای خود به حزب‌الله گفتند که عده‌ای از نمایندگان گول خورده بودند و حالا فهمیده‌اند که کلاه سرشان گذاشته‌اند. بنابراین بروید و مطمئن باشید تا فردا این مصوبه لغو خواهد شد.

روز چهارشنبه، گاه، تشنج، درگیری فیزیکی و فحاشی نمایندگان به یکدیگر و گاه سکوت طولانی در مجلس حاکم بود. گروهی از نمایندگان که سخنگوی آن‌ها مطهری بود، گرچه همانند بقیه، موافق لغو مصوبه یکشنبه بودند، اما گویا که هنوز بر این پندارند، مجلس ارتجاع اسلامی آبرویی دارد و می‌گفتند نباید آبروی مجلس را ببریم و با لغو مصوبه پیشین بگویم غلط کردیم، بلکه باید صبر کنیم که شورای نگهبان آن را لغو کند. اما طرفداران احمدی‌نژاد برای ادب کردند رقبای خود، اصرار داشتند که مجلس بگوید غلط کردم. پس از تشنجاتی که در پی این مسایل پیش آمد، حسینیان، از سران باند احمدی‌نژاد، تریبون را در اختیار گرفت و از نمایندگان خواست با تصویب طرح یک فوریتی معتبر بودن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در خصوص دانشگاه آزاد اسلامی غفلت خود را در بی‌توجهی به "نص صریح مقام معظم رهبری" جبران کنند و با رأی بالایی که به فوریت این طرح داده خواهد شد، شبهات را از بین ببرند و ولایی بودن خود را نشان دهند. وی گفت: تصمیم قوه قضاییه الگوی مناسبی برای جبران اشتباهات است. سرانجام، این طرح پس از دفاع نایب رئیس مجلس از آن، به رأی‌گیری گذاشته شد و به تصویب رسید. البته با ۱۱۶ رأی موافق. با اتفاقاتی که در این چند روز در پی مصوبه روز یکشنبه رخ داد، نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی حقیقتاً ترسیده‌اند و شدیداً نگران هستند. رئیس مجلس، اکنون دیگر آشکارا از انحلال مجلس نگران است. او در سخنرانی روز چهارشنبه گفت: مجلس را متهم به کیف انگلیسی کردند. مجلس را به تعطیلی تهدید کردند. آیا درست است که تابلوی کیف انگلیسی را هم برای توهین به مجلس بیاورند. لاریجانی با نگرانی گفت هیچ کس حق انحلال مجلس را ندارد. انحلال مجلس کلید دیکتاتوری است.

گویا که در این کشور تاکنون دمکراسی بوده است که برچیده شدن یک نهاد رسوا و دست چین شده از مرتجعین اسلام‌گرا، به معنای دیکتاتوری است. البته برای باندهای درونی هیأت حاکمه می‌تواند به معنای دیکتاتوری باشد، اما برای توده‌های مردم ایران، ۳۱ سال است که دیکتاتوری در عریان‌ترین و افسار گسیخته‌ترین شکل آن بر ایران حاکم است. نزاع قوه مقننه، اجرایی و قضایی جمهوری اسلامی نه نزاع بر سر منافع توده مردم ایران، بلکه نزاع بر سر منافع اقتصادی و سیاسی باندهای وابسته به طبقه حاکم است. ماجرای دانشگاه آزاد هم به وضوح نشان می‌دهد که دعوا بر سر تصاحب ۲۵۰ هزار میلیارد تومان ثروت این دانشگاه و نقشی‌ست که این قدرت مالی در مسایل سیاسی دارد. در جریان این منازعه که در این هفته به اوج خود رسید، فقط باند طرفدار رفسنجانی نبود که

نزاع را به باند احمدی‌نژاد باخت، بلکه دستگاه اجرایی جمهوری اسلامی، قوای مقننه و قضایی رژیم را نیز با زور و تهدید به تبعیت از خود واداشت. بار دیگر، نشان داده شد که در جمهوری اسلامی، مجلس و دستگاه قضایی، جز عروسک‌های پوشالی فاقد قدرت چیزی نیستند. اصول‌گرایان هم با کمترین مخالفت، سرکوب می‌شوند و مثل یک دستمال بی مصرف به دور انداخته می‌شوند.

آیا هنوز هم می‌توان کسانی را یافت که خود را طرفدار جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر بدانند و یا خواهان جمهوری اسلامی اصلاح شده باشند. آری آن‌هایی که منافع طبقاتی‌شان ایجاب می‌کند. آن‌هایی که خواهان بردگی ابدی مردم ایران هستند. اما مردم ایران با هر رویدادی مصمم‌تر می‌شوند که راه نجات‌شان در نابودی کامل جمهوری اسلامی است.

تهدید جمهوری اسلامی به مقابله به مثل

جمهوری اسلامی در این هفته با انتشار بیانیه‌ای، رسماً به قطعنامه جدید شورای امنیت، پیرامون تحریم‌های جدید پاسخ داد و صدور این قطعنامه را غیر قانونی اعلام نمود. در عین حال، تهدید کرد که هر گونه اقدامی علیه جمهوری اسلامی، با اقدام مقتضی پاسخ داده خواهد شد.

در این بیانیه از جمله آمده است: "ورود شورای امنیت در موضوع فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی غیر قانونی و بی اعتبار است، لذا باید سریعاً برای رفع اشتباهات خود اقدام کند" " جمهوری اسلامی به صراحت اعلام می‌نماید هر گونه اقدام علیه منافع قانونی و مشروع ملت ایران، متقابلاً پاسخ قانونی و اقدام مقتضی جمهوری اسلامی را به همراه خواهد داشت."

این پاسخ جمهوری اسلامی به قطعنامه شورای امنیت، نه تنها معضلی را از معضلات موجود در مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی، حل نمی‌کند، بلکه بالعکس اختلافات را مدام تشدید می‌کند و به مرحله‌ای سوق می‌دهد که نتیجه آن نمی‌تواند چیز دیگری جز عواقب فاجعه‌بار برای مردم ایران باشد. در این نکته جای تردید نیست که نزاع قدرت‌های جهانی با جمهوری اسلامی نه واقعا بر سر صلح‌آمیز بودن یا نبودن فعالیت هسته‌ای، بلکه بر سر مسایل سیاسی خاورمیانه و نقشی است که جمهوری اسلامی می‌خواهد در آن داشته باشد. از این‌رو اگر جمهوری اسلامی نه آن گونه که در بیانیه خود اعلام می‌کند، ۲۲ بار، بلکه صد بار هم بگوید فعالیت‌های هسته‌ای اش صلح‌آمیز است، نه کسی آن را باور می‌کند و نه قدرت‌های درگیر، علاقه‌ای به صحت و سقم آن دارند. این صرفاً بهانه‌ای است که دو طرف نزاع به آن چسبیده‌اند تا اصل اختلاف پوشیده بماند و ادامه یابد و تشدید شود. از همین رو مفهوم است که چرا جمهوری اسلامی، ناگزیر است پاسخی به مسأله بدهد که اختلاف و نزاع را تشدید کند.

جمهوری اسلامی نمی‌تواند به علت وضعیت داخلی و ادعاهای پان اسلامیتی خود، پای حل اختلافات برود. گرچه آشکار است که جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی، نظامی و سیاسی، عددی نیست که به ویژه با توجه به نارضایتی عمومی مردم ایران، قدرت مقابله با قدرت‌های جهانی را داشته باشد، اما راه دیگری هم در مقابل خود نمی‌بیند. جمهوری اسلامی تهدید می‌کند که هر اقدامی را با اقدام متقابل پاسخ خواهد داد. این تهدید البته بیشتر مربوط به آن بخش از قطعنامه است که به تفتیش وسایل حمل و نقل بین‌المللی می‌پردازد که عازم ایران‌اند یا از ایران عازم کشورهای دیگر می‌شوند. والا در موارد دیگر هیچ کاری از جمهوری اسلامی ساخته نیست. تمام موضع‌گیری ارگان‌های نظامی و غیر نظامی رژیم هم بر روی همین مسأله متمرکز بود. در همین هفته، اعضای کمیته دفاعی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با فرمانده نیروی دریایی ارتش جلسه مشترکی داشتند تا ببینند تا چه

حدودی قدرت مقابله دارند. فرمانده نیروی دریایی در مصاحبه خود اعلام کرد که جمهوری اسلامی توانایی مقابله به مثل در برابر تهدیدات احتمالی بازرسی از کشتی‌ها را خواهد داشت. علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هم گفت: در صورت بازرسی کشتی‌های ایرانی، کشتی‌های آن‌ها نیز از بازرسی در امان نخواهند بود. پس تمام عرصه مقابله به مثل، محدود خواهد شد به بازرسی کشتی‌ها. البته در قطعنامه پیشین شورای امنیت نیز بازرسی کشتی‌ها وجود داشت و برخی کشتی‌های عازم ایران نیز مورد بازرسی قرار گرفتند، بدون این که جمهوری اسلامی بتواند اقدام متقابلی انجام دهد. اما اکنون آیا وضع متفاوت است و جمهوری اسلامی توان اقدام متقابل را دارد؟ واقعیت مسأله این است که اگر جمهوری اسلامی در محدوده‌ای هم توان اقدامات ایذایی را داشته باشد، انجام این کار به نفعش نیست. چون در این حالت مقدم بر هر چیز به لحاظ اقتصادی و حمل و نقل کالاهای مورد نیاز و یا صادرات با مشکل بیشتری روبرو می‌گردد. اگر مسأله حادث‌تر شود و به درگیری بکشد، در صدور نفت نیز با مشکل روبرو خواهد شد. البته این بدان معنا نیست که طرف‌های دیگر درگیر در مسأله زیان نمی‌بینند، اما ضرر و زیان آن‌ها به مراتب کمتر از آن چیزی خواهد بود که نصیب جمهوری اسلامی می‌شود. قایق‌های تندرو جمهوری اسلامی هم، تنها تا وقتی می‌توانند تهدید تلقی شوند که کار به درگیری نظامی جدی کشیده نشود. اگر اوضاع تا به این درجه حاد شود، نه فقط بندری و اسکله‌ای برای کشتی‌ها باقی خواهد ماند، و همه جا ویران خواهد شد، بلکه دیگر از قایق‌های تندرو نیز کاری ساخته نخواهد بود.

بنابراین، تهدیدات جمهوری اسلامی به اقدام متقابل، از هر جهت تهدیداتی توخالی‌ست. حتا اگر این واقعیت را مد نظر قرار دهیم که جمهوری اسلامی، از طریق بحران آفرینی‌های خارجی می‌کوشد از آن به نفع موقعیت داخلی خود بهره‌برداری کند، اکنون شرایط از این جهت نیز به نفع جمهوری اسلامی نیست. شرایط امروز ایران، شرایط دوران جنگ ایران و عراق نیست و جمهوری اسلامی نمی‌تواند از بسیج توده‌ای برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. بنابراین مجموعاً به نفعش نیست که اوضاع تا به آن مرحله بحرانی شود که درگیری نظامی پیش بیاید. چون این مسأله به جای تقویت موقعیتش، روند سرنوشتی‌اش را تسریع می‌کند. با این همه، باید در ظاهر موضعی را اتخاذ کند که هم بتواند از طریق آن میلیتاریسمش را تقویت و تشدید کند و هم این که انسجام را در درون گروه‌های طرفدار خود در داخل و نیز خارج از ایران، در منطقه خاورمیانه حفظ نماید. بقیه ادعاهای جمهوری اسلامی تهدیدات توخالی‌ست.

انشعابی جدید در درون دستگاه روحانیت

بحران مهارناپذیری که جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، هر روز، از هم گسیختگی جدیدی را در نهادها و ارگان‌های آن به بار می‌آورد. با وجود این که پیوند و رابطه ناگسستنی میان یک دولت مذهبی و دستگاه روحانیت وجود دارد، و جمهوری اسلامی در حد اعلا خود حافظ منافع و حیات دستگاه انگل و مفت‌خور روحانیت است، اما بحران وخیمی که جمهوری اسلامی با آن روبروست، این رژیم را دچار آن چنان از هم گسیختگی و فروپاشی کرده است که دستگاه روحانیت نیز پی در پی در حال انشقاق و تجزیه است. انشعاب جدیدی در این دستگاه رخ داد و یکی از زیر مجموعه‌های آن که پس از امامان جمعه، بیش‌ترین نقش را در تبلیغ و پیشبرد مواضع و سیاست‌های جمهوری اسلامی دارند، به نام جامعه و عاظم به دو بخش تقسیم گردید. اما انشعاب از دیدگاه خود آن‌ها بر سر چیست؟

شجونی، دبیر کل جامعه اسلامی و عاظ تهران در گفتگو با خبرگزاری مهر می‌گوید: ما چرا از این قرار است که دبیر اجرایی این تشکل به نام امیری‌فر، کمک‌های مالی دریافت می‌کرد که اصلاً معلوم نبود، این کمک‌های دولتی و غیر دولتی را از کجا می‌آورد و هر مهمانی را که به جلسه جامعه و عاظ دعوت می‌کردند، می‌گفتند هدیه بیاورید. مثلاً چند وقت پیش یک رئیس آموزش و پرورش را دعوت کرده بودیم که وی با خودش ۲۰۰ چادر برای خانم‌های آقایان آورد که معلوم نبود این پول را خودش داده یا از بیت‌المال بوده است. به این دلایل وی را برکنار کردیم و این موجب شد که تعدادی جوان طلبه، انشعابی به نام جامعه و عاظ ولایی تشکیل دهند.

اما انشعابیون می‌گویند که در جریان انتخابات، دبیر شورا به یکی از کاندیداهای اصلاح‌طلب گرایش پیدا کرد و بعد هم به جامعه و عاظ نیامد و امیری‌فر، دبیر جامعه و عاظ شد که اختلاف پیدا کرد با شجونی که انگ حمایت از آقای مشایی را به بخشی از جامعه و عاظ زد. این اظهار نظرها موجب انشعاب شد و اکنون جامعه و عاظ ولایی طرفدار احمدی‌نژادند.

گرچه اساس این انشعاب، همانند دیگر انشعابات و دسته‌بندی‌هایی که در درون نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی رخ داده و می‌دهد، به بحران سیاسی موجود بازمی‌گردد، اما آشکار است که احمدی‌نژاد با توجه به امکاناتی که دستگاه اجرایی در اختیار او قرار داده است، می‌کوشد در هر کجا که ارگان‌ها و نهادهایی خارج از نظارت دستگاه اجرایی قرار دارند، گروه‌های طرفدار و وابسته به خود را به طور مجزا ایجاد و سازماندهی کند. این انشعاب هم به وضوح همین مسأله را نشان می‌دهد. علت آن هم در این است که وی نمی‌تواند روی حمایت تمام مجموعه‌ی این دستگاه حساب کند. اکنون دیگر تعدادی از سران دستگاه روحانیت برای خامنه‌ای هم تره خرد نمی‌کنند تا چه رسد به احمدی‌نژاد.
